



An Analysis of the Law of the Use of Weapon in the Principles of Criminal Law

Sayed Vahdat Fakhri
Master's student in criminal law and criminology, Roshdیه Institute of Higher Education, Tabriz, Iran

Salar Sadeghi
Ph.D. in Criminal Law and Criminology, University Lecturer, Roshdیه Institute of Higher Education, Tabriz, Iran (Corresponding Author)

Davood Alizadeh
lecturer and Head of Department of Criminal Law and Criminology, Roshdیه Institute of Higher Education, Tabriz, Iran

تحلیلی بر قانون به کارگیری سلاح در اصول حقوق کیفری

سید وحدت فخری
دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، مؤسسه آموزش عالی رشدیه، تبریز، ایران
fakhri.v63@gmail.com

سالار صادقی
دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، مدرس دانشگاه، مؤسسه آموزش عالی رشدیه، تبریز، ایران (نویسنده مسئول)
salar.n1371@gmail.com

داوود علیزاده
مدرس مدعو و مدیر گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، مؤسسه آموزش عالی رشدیه، تبریز، ایران
alizadeh@rbu.ac.ir

Abstract

The law of using weapons approved in order to maintain order and public security in necessary cases, so that officers can use weapon in order to protect the lives, property, and honor of the people and maintain the public safety of the society to deal with those who disrupt public security and criminals; However, this should be done with utmost care and vigilance. This article examines and explains this law in the light of the principles of criminal law, i.e. the principle of innocence, legality of crime and punishment, prohibition of torture and the human dignity. the research results indicate that although in some cases The law of the use of weapon seems to be inconsistent with the principles of criminal law, but in order to avoid danger and maintain public order by striking in necessary cases, there is no other way but to deviate from the aforementioned principles in the crime scene in order to achieve the goals of criminal law. Because the inherent duty of police officers according to the law of the Police Forces of Islamic Republic of Iran is to establish order and security and provide public and individual comfort and prevent the occurrence of crime, and therefore the use of weapons, although in some cases it may appear to conflict with the principles of criminal law, but is according to the goals of criminal law, namely to establish order and security are compatible.

Keywords: Weapon Use, Criminal Law, Principles, Security.

چکیده

قانون به کارگیری سلاح به منظور حفظ نظم و امنیت عمومی در موارد ضروری تصویب شده تا مأموران بتوانند در راستای صیانت از جان، مال و ناموس مردم و حفظ امنیت عمومی جامعه برای مقابله با برهم زندگان امنیت عمومی و بزهکاران از سلاح استفاده نمایند؛ هرچند این امر باید با نهایت دقت و هوشیاری انجام گردد. مقاله حاضر ضمن تبیین کلی قانون مذکور، به بررسی این قانون در پرتو اصول حقوق کیفری یعنی اصل برائت، اصل قانونی بودن جرم و مجازات، اصل منع شکنجه و اصل کرامت انسانی می‌پردازد و نتایج تحقیق حاکی از آن است که هرچند در مواردی قانون به کارگیری سلاح ظاهراً با اصول حقوق کیفری ناسازگار به نظر می‌رسد اما در راستای دفع خطر و حفظ نظم عمومی به صورت ضربتی در موارد ضروری چاره‌ای جز عدول نسبی از اصول مذکور در صحنه جرم به منظور تحقق اهداف حقوق کیفری نیست. چراکه وظیفه ذاتی مأموران پلیس مطابق قانون نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران استقرار نظم، امنیت و تأمین آسایش عمومی و فردی و پیشگیری از وقوع جرم بوده و لذا به کارگیری سلاح هرچند در مواردی با اصول حقوق کیفری ممکن است متعارض به نظر برسد، اما با اهداف حقوق کیفری، یعنی ایجاد نظم و امنیت، سازگار است.

واژگان کلیدی: به کارگیری سلاح، حقوق کیفری، اصول، امنیت.

ارجاع:

فخری، سید وحدت؛ صادقی، سالار؛ علیزاده، داوود؛ (۱۴۰۲)، تحلیلی بر قانون به کارگیری سلاح در اصول حقوق کیفری، تمدن حقوقی، شماره ۱۶.

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author (s) , with publication rights granted to Legal Civilization. This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>) , which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.



COPE COMMITTEE ON PUBLICATION ETHICS

مقدمه

پلیس و نیروی انتظامی، به عنوان نیروی امنیتی که وظیفه برقراری نظم و امنیت اجتماعی را به عهده دارد، از یک سو وظیفه تضمین بخشی مهمی از حقوق شهروندی، مانند حفاظت از جان، مال، حقوق و امنیت شهروندان را متقبل می‌شود و از سوی دیگر، به هنگام انجام وظائف خود، بنا به ارتباط مستقیم با شهروندان، ممکن است اقداماتی صورت دهد که به حق یا ناحق، به عنوان تضییع حقوق شهروندی تلقی گردد (علیدوستی، ۱۳۸۸، ۴۸). که در این صورت اعمال آنان جرم محسوب می‌شود و «جرایم در نیروهای مسلح در تمام کشورهای دنیا با حساسیت خاصی از قانون‌گذار مورد بررسی و مذاقه قرار می‌گیرند زیرا تزلزل در نیروهای نظامی و انتظامی موجب آسیب‌های غیرقابل جبران در جامعه و حتی نظام سیاسی خواهد شد و وظایف و اهمیتی که بر این نوع مشاغل حاکم است، قانون‌گذار را مجاب نموده تا سیاستی افتراقی و سرکوب‌گرایانه را در حوزه کیفری برای آنان در نظر گیرد.» (شاکری و همکاران، ۱۴۰۱، ۵۰۸) و از طرفی نیروهای مسلح دارای وظایفی مشخص هستند که برخی از عملکردهای آن در ارتباط مستقیم یا غیرمستقیم با امنیت داخلی و خارجی کشور است و لذا سیاست کیفری کارآمدی باید با در نظر گرفتن جایگاه نظامیان با ظرافت‌های خاصی پیش‌بینی گردد (شاکری، ۱۴۰۲، ۲۷۴).

قدرت مادی نیروهای نظامی و انتظامی ابزارهای متفاوتی دارد که یکی از آن‌ها شدت عمل قانون در برخورد با متخلفان و تبهکاران است. بارزترین مصداق این شدت عمل، به کارگیری سلاح برای حفظ نظم

و امنیت در جامعه است. اختیارات و مسئولیت به‌کارگیری سلاح از سوی مأمورین از آنجا که به امنیت نظام سیاسی از یک‌سو و حقوق شهروندی افراد جامعه از سوی دیگر مرتبط است از اهمیت اساسی برخوردار است (جمادی و همکاران، ۱۴۰۰، ۹۵). اما درباره وظایف پلیس باید توجه داشت که استفاده از سلاح به‌ویژه سلاح گرم می‌تواند به مرگ بزهکار در جریان کشف جرم و دستگیری بینجامد و این مرگ از دو جهت اهمیت دارد. از سویی فردی که در این مرحله در نتیجه تیراندازی پلیس به قتل می‌رسد، از تضمینات اصل برائت برخوردار است و تیراندازی پلیس می‌تواند جلوه مجازات قبل از محاکمه را داشته باشد. این امر می‌تواند با ابهام مشروعیت اقدامات پلیسی همراه باشد و قتل متهم توسط پلیس می‌تواند به‌عنوان تجمیع اختیارات اجرایی و قضایی تلقی شود و محاکمه خیابانی و اجرای حکم در خیابان را به تصویر بکشد (افراسیابی، ۱۳۹۴، ۲۰۵). بنابراین به‌کارگیری سلاح و تیراندازی مأموران پلیس به متهم یا مجرم این چالش را به دنبال دارد که با اصول حقوق کیفری از جمله اصل برائت و اصل قانونی بودن مجازات در تعارض باشد و این امر نیازمند بررسی و تحلیل بیشتر است.

شایان ذکر است تیراندازی امری استثنائی بوده و اصل بر عدم جواز به‌کارگیری سلاح توسط مأموران است و لذا مجوز تیراندازی امری استثنائی و نیازمند تصریح قانون است و مأموران فقط در موارد احصاء شده و در چهارچوب ضوابط و مقررات، مجاز به تیراندازی به سوی هر هدفی هستند. اما شتاب زدگی قانون‌گذار در تصویب قانون به‌کارگیری سلاح توسط مأمورین نیروهای مسلح در موارد ضروری در سال ۱۳۷۳ و عدم تعیین تکلیف پاره‌ای موارد مجاز استفاده از سلاح، زمینه‌ساز تعرض به حقوق شهروندان و سردرگمی مأموران در مأموریت‌های مهم محوله می‌گردد (اوجاق‌لوشهایی و همکاران، ۱۴۰۱، ۵۷۳). با عنایت به مطالب مذکور، این سوال مطرح می‌گردد که قانون به‌کارگیری سلاح تا چه حدی با اصول حقوق کیفری سازگار است؟ لذا هدف مقاله حاضر، بررسی و تبیین قانون به‌کارگیری سلاح توسط مأمورین نیروهای مسلح در موارد ضروری مصوب ۱۳۷۳ در پرتو اصول حقوق کیفری یعنی اصل برائت، اصل قانونی بودن جرم و مجازات، اصل منع شکنجه و اصل کرامت انسانی است که نخست نگاهی کلی به این قانون انداخته و سپس آن را با اصول حقوق کیفری با روش توصیفی-تحلیلی تطبیق می‌دهیم تا میزان سازگاری یا ناسازگاری قانون با اصول مذکور مشخص گردد.

۱- ماموران مشمول قانون به کارگیری سلاح توسط مأمورین نیروهای مسلح در موارد ضروری مصوب ۱۳۷۳

در این قانون طبق ماده ۱ و تبصره آن و ماده ۱۱ ماموران مشمول قانون عبارتند از: الف- ضابطان دادگستری در مقام تفتیش، تحقیق، کشف جرایم، اجرای احکام و سایر ماموریت‌های محوله، جلوگیری از فرار متهم یا مجرم. ب- ماموران نظامی و امنیتی در مواردی که طبق قانون و ماموریت‌های محوله با نیروی انتظامی همکاری می‌کنند. البته طبق ماده ۱۱ قانون، شرط استفاده ماموران نظامی و امنیتی از این سلاح این است که به موجب یک مقرر قانونی مکلف به همکاری با ماموران انتظامی باشند. ج- ماموران مسلح وزارت اطلاعات در انجام وظایف محوله قانونی. بدین ترتیب، مامورانی که تحت استخدام بخش خصوصی برای حفاظت از اماکن و تأسیسات آن بخش‌ها هستند مشمول این قانون نمی‌شوند.

۲- شرایط ماموران

شایان ذکر است هر ماموری هم نمی‌تواند اقدام به به کارگیری سلاح کند و به همین دلیل قانون‌گذار، شرایط و خصوصیات آن‌ها را در ماده ۲ ذکر کرده است تا تنها ماموران حائز شرایط از این حق استفاده کنند. این شرایط عبارتند از: الف: - داشتن سلامت جسمانی و روانی متناسب با ماموریت محوله. ب- داشتن آموزش‌های لازم و تسلط کامل در به کارگیری سلاح در اختیار و آشنایی کامل به مقررات مربوطه به کارگیری سلاح. دارا شدن این خصوصیات مستلزم گذراندن دوره‌های نظری و عملی در ارتباط با شناخت انواع سلاح‌ها و نحوه استفاده از آن‌هاست؛ به همین خاطر ماده ۱۰ قانون مقرر داشته: «سلاحی که در اختیار مامور موضوع این قانون قرار می‌گیرد باید متناسب با موضوع ماموریت و وظیفه آنان باشد.» در نتیجه فرمانده و مامور هر دو باید آشنایی‌ها و اطلاعات لازم را داشته باشند؛ به همین منظور قانون‌گذار به ماموری که آموزش لازم را ندیده است حق داده موضوع را به فرمانده خود اطلاع دهد. به موجب ماده ۹ «مامورینی که آموزش کافی در مورد سلاحی که در اختیار آنان گذارده شده است ندیده‌اند، باید مراتب را به فرمانده خود اطلاع دهند و در صورتی که ماموریتی به این قبیل افراد محول شود، فرمانده مسئول عواقب ناشی از آن خواهد بود؛ مشروط بر این که مامور در حدود دستور فرمانده اقدام کرده باشد.»

۳- موارد قانونی به کارگیری سلاح

در ماده ۳ قانون گذار به مواردی که ماموران حق به کارگیری سلاح را دارند در بند دهم اشاره کرده است. برای دفاع از خود در برابر کسی که با سلاح گرم یا سرد به آنان حمله نماید؛ برای دفاع از خود در برابر یک یا چند نفر که بدون سلاح حمله می آورند ولی اوضاع و احوال طوری باشد که بدون به کارگیری سلاح مدافعه شخصی امکان نداشته باشد؛ در صورتی که ماموران مذکور مشاهده کنند که یک یا چند نفر مورد حمله واقع شده و جان آنان در خطر است؛ برای دستگیری سارق یا قطاع الطریق و کسی که اقدام به ترور یا تخریب و یا انفجار نموده و در حال فرار باشد؛ برای توقف بازداشت شده یا زندانی که از بازداشتگاه یا زندان یا در حال انتقال فرار نموده، به شرط این که اقدامات دیگر برای دستگیری یا توقیف انجام شده و نتیجه نداده باشد؛ برای حفظ اماکن انتظامی؛ برای حفظ سلاحی که جهت انجام ماموریت در اختیار مامور است؛ برای حفظ اماکن طبقه بندی شده به ویژه اماکن حیاتی و حساس در مقابل هر گونه هجوم و حمله برای ترور، تخریب، آتش سوزی، غارت اسناد و اموال، گروگان گیری و اشغال؛ برای جلوگیری و مقابله با اشخاصی که از مرزهای غیرمجاز قصد ورود یا خروج داشته و به اخطار ماموران مرزبانی توجه نمی نمایند؛ برای حفظ تأسیسات، تجهیزات و اماکن نظامی و انتظامی و امنیتی.

در تمام موارد فوق توجه به سه شرط الزامی است: اولاً چاره‌ای به جز به کارگیری اسلحه نباشد. ثانیاً اخطار قبلی به شخص یا اشخاص داده باشد. ثالثاً مامور برای انجام موارد فوق ماموریت داشته باشد. همچنین مطابق ماده ۴ قانون، ماموران انتظامی برای اعاده نظم و کنترل راهپیمایی‌های غیرقانونی، فرونشاندن شورش و بلوا و ناآرامی‌هایی که بدون به کارگیری سلاح، مهار آن‌ها امکان پذیر نباشد، به دستور فرمانده عملیات، حق به کارگیری سلاح را با این دو شرط که قبلاً از وسایل دیگری مطابق مقررات استفاده شده و مؤثر واقع نشده باشد و قبل از به کارگیری سلاح با اخلاصگران و شورشیان نسبت به به کارگیری سلاح اتمام حجت شده باشد، خواهند داشت. همچنین طبق تبصره این ماده، تشخیص ناآرامی‌های مندرج در آن ماده به عهده رئیس شورای تأمین استان و شهرستان و در غیاب این‌ها به عهده معاون آنان است.

۴- نحوه به کارگیری سلاح

قانون گذار به منظور احتیاط و جلوگیری از خطرات احتمالی، رعایت ترتیب زیر را برای مامور لازم دانسته است: الف- تیراندازی هوایی؛ ب- تیراندازی کمر به پایین؛ ج- تیراندازی کمر به بالا. در مورد بندهای

ب و ج ماده ۷ مقرر داشته ماموران موضوع این قانون هنگام به کارگیری سلاح باید حتی المقدور با هدف قرار دهند و مراقبت نمایند که اقدام آن‌ها منجر به فوت نشود و به اشخاص ثالث که دخیل در ماجرا نیستند آسیبی نرسد. در تیراندازی به وسایط نقلیه، مقنن احراز موارد زیر الزامی را نیز دانسته است: اول- وسیله نقلیه باید بنا بر دلایل و قرائن معتبر یا اطلاعات موثق، مسروقه یا حامل افراد متواری با اموال مسروقه یا کالای قاچاق یا مواد مخدر و یا حامل سلاح و مهمات غیرمجاز باشد. دوم- از آن وسیله برای تهاجم عمدی به مامورین یا مردم استفاده شده باشد. سوم- در هر دو مورد فوق قبلا به راننده وسیله با صدای رسا ایست داده شده و راننده توجه نکرده باشد.

بدین ترتیب قانون به کارگیری سلاح توسط مأمورین نیروهای مسلح در موارد ضروری مصوب ۱۳۷۳ نشان می‌دهد به کارگیری سلاح برای نیروهای انتظامی-امنیتی یک وضعیت استثنایی یا برحسب «ضرورت» است. بر اساس این قانون، مامور جمهوری اسلامی تنها زمانی می‌تواند به سلاح گرم متوسل شود که یا خودش هدف هجوم قرار گرفته باشد یا برای حفظ اماکن نظامی و انتظامی (مانند انبار سلاح، مهمات، پایگاه‌های نظامی و...) به ناچار دست به اسلحه ببرد. پس مامور انتظامی-نظامی، اصولا در «مقام دفاع»، می‌تواند دست به اسلحه ببرد و این امر در سه بند اول ماده ۳ قانون مذکور مورد اشاره قرار گرفته است؛ هرچند در بندهای بعدی به مواردی غیر از دفاع اشاره شده است که در ادامه به آن‌ها خواهیم پرداخت.

۵- تبیین قانون به کارگیری سلاح توسط مأمورین نیروهای مسلح در موارد ضروری مصوب ۱۳۷۳ در پرتو اصول حقوق کیفری

در این قسمت قانون به کارگیری سلاح توسط مأمورین نیروهای مسلح در موارد ضروری مصوب ۱۳۷۳ را با اصول حقوق کیفری تطبیق می‌دهیم تا مشخص شود آیا با این اصول در تعارض است یا خیر؟ شایان ذکر است که به کارگیری سلاح توسط ماموران یک «حق» است نه یک «تکلیف» لذا ماموران می‌توانند اگر ضروری نباشد، از سلاح استفاده نکنند.

۵-۱- اصل برائت

در حقوق کیفری تنها افرادی را می‌توان مجازات نمود که جرم شان در دادگاه مطابق قانون به اثبات رسیده باشد. مطابق اصل برائت که از بدیهی‌ترین اصول حقوق کیفری است، هیچ کس گناهکار و مجرم نیست تا زمانی که جرم وی در دادگاه صالح اثبات گردد و این اصل مهم در اصل سی و ششم قانون

اساسی جمهوری اسلامی ایران و ماده ۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ بیان شده است. ماده ۱ قانون به‌کارگیری سلاح توسط مأمورین نیروهای مسلح در موارد ضروری مصوب ۱۳۷۳ هم به «متهم» و هم به «مجرم» اشاره نموده است یعنی مأموران می‌توانند برای جلوگیری از فرار متهم و مجرم از سلاح استفاده نمایند که بدیهی است بین متهم و مجرم تفاوت وجود داشته و متهم هنوز جرم اش اثبات نشده در حالی که مجرم کسی است که جرم وی اثبات شده است. بدیهی است زمانی که فرد مجرم است استفاده از سلاح برای جلوگیری از فرار وی یا اعمال قانون بر وی ایرادی ندارد چون باید از طریق قوای قهریه مجازات شود اما چالش اصلی در مورد متهم است که در پناه اصل برائت قرار داد و نمی‌توان تا زمانی که جرم وی اثبات نشده، به وی هیچ‌گونه تعرضی نمود. در اینجا ممکن است گفته شود که به‌کارگیری سلاح با اصل برائت در تعارض است زیرا چگونه می‌توان به فردی که هنوز مجرم نیست یا به عبارتی جرم وی در دادگاه اثبات نشده است، تعرض شود و علیه او از سلاح استفاده گردد؟

ماده ۳ قانون به‌کارگیری سلاح توسط مأمورین نیروهای مسلح در موارد ضروری مصوب ۱۳۷۳ در بندهای اول، دوم و سوم مقرر داشته مأمور می‌تواند به منظور دفاع از خود یا دیگران سلاح بکشد که این همان مسئله دفاع مشروع به‌عنوان یکی از عوامل موجهه جرم است و بدیهی است در صورت وجود خطر جانی و مالی هرکسی می‌تواند از خود دفاع نمایند و این مسئله در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مورد اشاره قرار گرفته است و اشاره به این مسئله در قانون به‌کارگیری سلاح تنها به خاطر تأکید مجدد بوده است پس قانون‌گذار در این بندها موضوع جدیدی بیان نمی‌کند. هرچند مهاجم، مجرم در مفهوم واقعی کلمه نیست اما قانون‌گذار اجازه داده به طور استثنائی افراد با شرایطی در چهارچوب قانون از خود در برابر مهاجم دفاع کنند. لذا به‌کارگیری سلاح در این سه بند با حق دفاع مشروع توجیه می‌شود و تعارضی با اصل برائت ندارد. با این حال، «تناسب در دفاع» یکی از اصول پایه‌ای و شناخته شده در حقوق کیفری است. توضیح ساده این قاعده به این معنا است که در «دفاع مشروع»، لازم است که میان «سطح حمله» با «سطح دفاع» تناسب وجود داشته باشد. رعایت «اصل تناسب» برای استناد به «دفاع مشروع» الزامی است. برای مثال، اگر مهاجمی با چوب و سنگ به فردی حمله کند، مأمور یا شخص که می‌خواهد از خود یا مکان مشخصی محافظت کند، نمی‌تواند با مسلسل مهاجم را به رگبار ببندد و بعد در توجیه عمل خود بگوید «حق دفاع مشروع» داشته است.

اما بند چهارم ماده ۳ این قانون مقرر داشته مأمورین برای «دستگیری سارق و قاطع‌الطریق و کسی که

اقدام به ترور و یا تخریب و یا انفجار نموده و در حال فرار باشد» و بند پنجم مقرر داشته «در موردی که شخص بازداشت شده یا زندانی از بازداشتگاه یا زندان و یا در حال انتقال فرار نماید، از اقدامات دیگر برای دستگیری و یا توقیف وی استفاده کرده و ثمری نبخشیده باشد» نیز می‌تواند از سلاح استفاده کنند. این بندها ظاهراً با اصل برائت ناسازگار است زیرا هنوز جرم این مرتکبان به اثبات نرسیده اما ماموران علیه آنان از سلاح استفاده خواهند کرد. این در نگاه اول تعرضی آشکار علیه یکی از اصول بدیهی حقوق کیفری یعنی اصل برائت است. اما به نظر می‌رسد مامور در جایی حق به کارگیری سلاح در مورد این مرتکبان را دارد که کاملاً مطمئن باشد که فرد اقدام به انجام این جرایم می‌کند و لذا واقعاً مجرم است. پس مامور باید انجام جرم توسط مرتکب را خودش مشاهده نماید و می‌توان گفت قانون‌گذار در این بند به منظور پیشگیری از جرم و جلوگیری از فرار متهم در جرم مشهود به ماموران اجازه به کارگیری سلاح را داده است. لذا همان‌طور که ماده ۴۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ اجازه دستگیری و جلوگیری از فرار متهم در جرایم مشهود و جرایمی را که در مرئی و منظر ماموران ارتکاب یافته باشد داده است، در اینجا هم قانون‌گذار اجازه به کارگیری سلاح به همان منظور را به ماموران داده است و این با وظیفه ذاتی نیروی انتظامی یعنی حفظ نظم و پیشگیری از جرم که در قانون نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۹ در بند اول^۱ و بند هشتم^۲ نیز به آن اشاره شده است، سازگار می‌باشد.

بدین ترتیب هر چند ممکن است به کارگیری سلاح با اصل برائت ناسازگار به نظر برسد، اما در موارد ضروری به منظور تحقق اهداف حقوق کیفری (یعنی حفظ نظم و امنیت) چاره‌ای جز به کارگیری سلاح برای مهار مرتکبان، دفاع در برابر آنان یا دستگیری آنان نخواهد بود.

۵-۲- اصل قانونی بودن جرم و مجازات

طبق اصل قانونی بودن جرم، وظیفه قانون‌گذار است که متون قانونی را وضع نماید. در حقوق جزا این تکلیف بر عهده قانون‌گذار است که در متن قانون، مشخص نماید که جرم چیست؟ آئین رسیدگی به آن چگونه است و چه مجازاتی برای هر جرم وجود دارد؟ جرائم بایستی به روشنی معلوم باشند و مجازات هر کدام به صورت واضح تعیین گردد. متن قانون باید از چنان روشنی برخوردار باشد که بتوان آن را تفسیر

۱- استقرار نظم و امنیت و تأمین آسایش عمومی و فردی

۲- پیشگیری از جرم، کشف جرم و حفظ آثار و دلایل جرم و جلوگیری از فرار و اختفا متهمین و مجرمین

نمود (نوربها، ۱۳۹۱، ۵۳). در قوانین کشور ما نیز اصل سی و ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ماده ۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ بر این اصل تأکید دارند. لذا مادامی که در قانون حکمی برای آن پیش‌بینی نشده باشد قابل مجازات نیست.

می‌دانیم که تیراندازی به انسان‌ها در حالت عادی امری مجرمانه است و هیچ کس حق این کار را ندارد لذا تیراندازی ماموران به سمت متهم و مجرم امری خلاف اصل و استثنائی است پس می‌توان ادعان نمود تیراندازی از نظر ماهیت حقوقی، از عوامل موجهه جرم (همانند دفاع مشروع) است چون قانون‌گذار در شرایط خاصی به ماموران این اجازه را داده است. به همین دلیل است که ماده ۱۶ قانون به‌کارگیری سلاح مقرر داشته هرگاه مامور برخلاف مقررات این قانون اقدام به به‌کارگیری سلاح نماید حسب مورد به مجازات عمل ارتكابی وفق قوانین تحت پیگرد قرار می‌گیرد. لذا مامور حق خروج از شرایط قانون را ندارد.

اما چالش مهم در اینجا این نکته است که اولاً تنها عملی به نام جرم قابل مجازات است یعنی تنها مجرمان می‌توانند مجازات شوند و ثانیاً مجازات باید طبق قانون توسط دادگاه صالح پس از محاکمه متهم اعمال شود. حال باید دید که قانون به‌کارگیری سلاح با این اصل بدیهی حقوق کیفری مطابقت دارد یا خیر؟ به عبارتی آیا قانون به‌کارگیری سلاح ماموران را مجاز به تیراندازی نسبت به فردی نموده که مرتکب عمل مجرمانه شده باشد و آن‌ها را مامور اجرای مجازات بدون محاکمه نموده است؟

این قانون در ماده ۱ از دو واژه متهم و مجرم استفاده نموده است و متهم یا مجرم هم افرادی هستند که مرتکب یک «جرم» شده‌اند و جرم هم عملی است که در قوانین کیفری برای آن مجازات تعیین شده باشد. این امر نشانگر آن می‌باشد که ماموران می‌توانند تنها نسبت به کسانی که مرتکب جرم شده‌اند، سلاح بکشند. قانون مذکور در ماده ۳ از واژه‌ها و عبارات «سارق»، «قاطع الطریق» و «کسی که اقدام به ترور و یا تخریب و یا انفجار نموده» استفاده کرده است که بدیهی است دو مورد نخست مطابق با اصل قانونی بودن جرم است زیرا منظور قانون‌گذار فردی است که مرتکب جرم سرقت (حدی و یا تعزیری) و راهزنی یا محاربه شده است. اما اصطلاح «ترور» در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیامده و در قوانین فعلی می‌توان آن را معادل جرم محاربه یا بغی یا سوء قصد به جان مقامات سیاسی تلقی نمود. همچنین می‌توان به قانون مبارزه با تأمین مالی تروریسم مصوب ۱۳۹۴ نیز رجوع کرد که در بند الف ماده ۱ به مصادیقی از تروریسم اشاره نموده است یعنی «ارتکاب یا تهدید به ارتکاب هرگونه اقدام خشونت‌آمیز از قبیل قتل، سوء قصد، اقدام خشونت‌آمیز منجر به آسیب جسمانی شدید که دیه آن بیش از یک‌سوم دیه

کامل باشد، توقیف غیرقانونی و گروگان‌گیری اشخاص و یا اقدام خشونت‌آمیز آگاهانه علیه مردم یا به مخاطره انداختن جان یا آزادی آن‌ها به قصد تأثیرگذاری بر خط‌مشی، تصمیمات و اقدامات دولت جمهوری اسلامی ایران، سایر کشورها و یا سازمان‌های بین‌المللی.» بنابراین این موارد تعارضی با اصل قانونی بودن ندارند.

اما قانون به کارگیری سلاح توسط مأمورین نیروهای مسلح در موارد ضروری مصوب ۱۳۷۳ در ماده ۴ از اصطلاحات «راهپیمائی‌های غیرقانونی، شورش، بلوا و ناآرامی‌ها» استفاده نموده است که مأموران می‌توانند برای مهار این موارد سلاح بکار ببرند. بدیهی است چنین اعمال مجرمانه‌ای در هیچ یک از قوانین ما تعریف نشده و لذا جرم محسوب نمی‌شوند. بهتر بود قانون‌گذار از عنوان دقیق مجرمانه اعمال استفاده می‌کرد تا جای شبهه نباشد. راهپیمائی غیرقانونی در قوانین جرم تلقی نمی‌شود و اصل بیست و هفتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ضمانت اجرای کیفری ندارد. در هر حال می‌توان در تفسیر این موارد اذعان نمود که منظور قانون‌گذار ارتکاب اعمال مجرمانه‌ای چون تشکیل دسته و گروه برای برهم زدن امنیت کشور^۳، تبانی برای برهم زدن امنیت کشور^۴ و تظاهر و قدرت‌نمایی با اسلحه^۵ است. بدین ترتیب مأموران می‌توانند در راستای حفظ نظم برای مقابله با این جرایم از سلاح استفاده کنند که مناسب است قانون‌گذار صراحتاً به این جرایم اشاره کند.

از طرف دیگر، ممکن است گفته شود قانون به کارگیری سلاح توسط مأمورین نیروهای مسلح در موارد ضروری مصوب ۱۳۷۳ حق اجرای مجازات را به مأموران در صحنه جرم داده است و این امر با اصل

۳- ماده ۴۹۸ قانون مجازات اسلامی (کتاب پنجم تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵: هر کس با هر مرامی، دسته، جمعیت یا شعبه جمعیتی بیش از دو نفر در داخل یا خارج از کشور تحت هر اسم یا عنوانی تشکیل دهد یا اداره نماید که هدف آن برهم زدن امنیت کشور باشد و محارب شناخته نشود به حبس از دو تا ده سال محکوم می‌شود.

۴- ماده ۶۱۰ قانون مجازات اسلامی (کتاب پنجم تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵: هرگاه دو نفر یا بیشتر اجتماع و تبانی نمایند که جرایمی بر ضد امنیت داخلی یا خارج کشور مرتکب شوند یا وسایل ارتکاب آن را فراهم نمایند در صورتی که عنوان محارب بر آنان صادق نباشد به دو تا پنج سال حبس محکوم خواهند شد.

۵- ماده ۶۱۷ قانون مجازات اسلامی (کتاب پنجم تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵: هر کس به وسیله چاقو و یا هر نوع اسلحه دیگر تظاهر یا قدرت‌نمایی کند یا آن را وسیله مزاحمت اشخاص یا اخاذی یا تهدید قرار دهد یا با کسی گلاویز شود در صورتی که از مصادیق محارب نباشد به حبس از شش ماه تا دو سال و تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم خواهد شد.

قانونی بودن مجازات در تعارض است. زیرا چگونه ممکن است متهمی بدون محاکمه، مجازات و بدون رعایت اصول دادرسی عادلانه و بدون دفاع از اتهام خویش مجازات شود؟ در پاسخ به این مسئله می‌توان گفت به کارگیری سلاح توسط ماموران طبق این قانون، مجازات در معنای واقعی کلمه محسوب نمی‌شود بلکه اقدامی پیشگیرانه در راستای استقرار نظم و جلوگیری از فرار متهم و مجرم است که وظیفه ذاتی پلیس طبق قانون نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۹ می‌باشد. شاید به همین خاطر باشد که ماده ۷ قانون مقرر نموده مأمورین موضوع این قانون هنگام به کارگیری سلاح باید حتی المقدور پا را هدف قرار بدهند و مراقبت نمایند که اقدام آنان منجر به فوت نشود. لذا حتی اگر متهم شدیدترین جرم مانند قتل یا محاربه را مرتکب شود، پلیس نمی‌تواند مجازات قانونی این جرایم را بر متهم اعمال کند زیرا این کار از اختیارات قانونی پلیس خارج است. بنابراین، مجازات را تنها دادگاه پس از محاکمه متهم می‌تواند صادر کند و پلیس نمی‌تواند متهم یا مجرم را آن هم بدون محاکمه مجازات کند.

۵-۳- اصل منع شکنجه و حفظ کرامت انسانی

رفتار خوب یا بد پلیس می‌تواند نماد خوبی و بدی حاکمیت در جامعه و بین مردم باشد. با وجود این برخی از مأموران پلیس گاهی در برخورد با متهمان مرتکب اعمال خشونت می‌شوند. به همان اندازه که پلیس به لحاظ حفاظت از جان، مال، ناموس مردم و تلاش برای حفظ نظم و امنیت و آرامش نزد جامعه، افکار عمومی و حاکمیت قدر و منزلت دارد، در صورت اعمال خشونت قدر و منزلت خود را از دست می‌دهد و می‌تواند موجب احساس ناامنی و ایجاد ترس در جامعه شود. در واقع اعمال خشونت پلیس در بردارنده تبعات منفی برای مردم، جامعه، سازمان پلیس و کارکنان آن است (غلامی و همکاران، ۱۳۹۶، ۱۰). کرامت انسانی ایجاب می‌کند که متهم و حتی مجرم جز محدودیت‌ها و ممنوعیت‌های ناشی از اجرای قوانین، مورد هیچ گونه توهین و بی‌احترامی قرار نگیرند. لذا می‌بایست مأمورین پلیس با شهروندان برخوردی توأم با رأفت اسلامی داشته و از برخورد غیرانسانی، حتی با متهمین نیز خودداری نمایند. بر همین اساس، رئیس قوه قضائیه در سند تحول امنیت قضایی مقرر داشته است که: «مظلومان، متهمان، شهود و مطلعان به هیچ وجه نباید در معرض رفتارهای غیرانسانی یا تحقیق‌آمیز قرار بگیرند. لذا باید عملکرد پلیس در جهت تحقق حوزه‌های امنیتی، منطبق بر اهداف امنیت انسانی که همانا حفظ امنیت افراد و کرامت آن هاست، بهبود یابد (محمدی جوبینی و همکاران، ۱۴۰۰، ۳۲۰).

شکنجه به عنوان یکی از جرایم خشونت‌آمیز و مخالف با شأن و کرامت انسانی، از جمله اموری است

که از دیرباز اندیشه عدالت‌خواهان و مصلحان جهان را به خود مشغول نموده است. اصل سی هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اعمال هرگونه شکنجه را منع نموده و دلایل به‌دست‌آمده از این طریق را فاقد ارزش و اعتبار دانسته است، در حالی که ماده ۵۷۸^۶ قانون مجازات اسلامی (کتاب پنجم تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ که ضمانت اجرای کیفری این اصل است با محدود کردن مصادیق شکنجه تنها به شکنجه جسمی، پرداخته است. شکنجه عبارت است از وارد کردن عمدی هرگونه درد یا رنج شدید بدنی یا روانی به یک شخص از جانب مأمور رسمی دولت و یا کسی که در سمت رسمی عمل می‌کند. ممنوعیت شکنجه یکی از مهم‌ترین هنجارهای مقبول و به‌رسمیت شناخته شده در جامعه بین‌الملل می‌باشد (رضایی، ۱۴۰۰، ۵۶). از این منظر، هرگونه رفتار آزاردهنده و رنج آور شدید و خشونت اعمال شده نسبت به متهم و مجرم می‌تواند مصداق شکنجه باشد.

بدیهی است در تیراندازی طبق قانون به کارگیری سلاح توسط مأمورین نیروهای مسلح در موارد ضروری مصوب ۱۳۷۳ باید مراتب و مراحل رعایت شود. ماموران پلیس قبل از اقدام به تیراندازی باید در مورد به کارگیری سلاح با طرف مقابل با هشداردهی مناسب اتمام حجت کنند و در مقام هشداردهی باید شرایط هشدار (متناسب بودن هشدار با خطر، مشروع بودن عمل زیان بار، تقدم هشدار بر ضرر و امکان درک خطر) را کاملاً رعایت کنند به نحوی که هشدارگیرنده علم و اطلاع یابد که اگر به هشدار مأمور توجه نکند، به طرف او تیراندازی خواهد شد. هرچند مقنن باید در تدوین قوانین در بیان جزئیات و شرایط عمومی و اختصاصی قاعده هشدار در متن قانون اهتمام بیشتری کند (اکبری و عربیان، ۱۳۹۶، ۱۷). این هشدار و اتمام حجت قبلی نسبت به متهم یا مجرم نشانگر آن است که مأمور پلیس در همان لحظه مشاهده جرم یا خطر اقدام به تیراندازی نمی‌کند بلکه متهم یا مجرم را به‌عنوان انسانی در نظر می‌گیرد که ممکن است از اقدام مجرمانه خویش پشیمان شود پس در این صورت نیازی به استفاده از سلاح نخواهد بود. بدین ترتیب مأمور در همان مرحله اول حق توسل به خشونت را ندارد و تیراندازی آخرین راه چاره است.

۶- ماده ۵۷۸: هر یک از مستخدمین و مأمورین قضائی یا غیرقضائی دولتی برای این که متهمی را مجبور به اقرار کند او را اذیت و آزار بدنی نماید علاوه بر قصاص یا پرداخت دبه حسب مورد به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم می‌گردد و چنانچه کسی در این خصوص دستور داده باشد فقط دستوردهنده به مجازات حبس مذکور محکوم خواهد شد و اگر متهم به واسطه اذیت و آزار فوت کند مباشر مجازات قاتل و آمر مجازات آمر قتل را خواهد داشت.

در همین راستا است که ماده ۷ قانون به‌کارگیری سلاح توسط مأمورین نیروهای مسلح در موارد ضروری مصوب ۱۳۷۳ مقرر داشته «مأمورین موضوع این قانون هنگام به‌کارگیری سلاح باید حتی المقدور پا را هدف قرار بدهند و مراقبت نمایند که اقدام آنان منجر به فوت نشود و به اشخاص ثالث که دخیل در ماجرا نمی‌باشند آسیب نرسد.» لذا هدف تیراندازی تنها دفع خطر و جلوگیری از فرار متهم است نه ایجاد آسیب، رنج و درد بر مجرم. از طرف دیگر قانون به‌کارگیری سلاح در تبصره همین ماده مقرر نموده «مواظبت و مراقبت از حال مجروحین بر عهده مأمورین انتظامی است و باید در اولین فرصت آنان را به مراکز درمانی برسانند.» ظاهراً تبصره اطلاق داشته و شامل متهمان و مجرمان مجروح نیز می‌شود پس وظیفه مأمور پلیس این است که اگر جراحی هم به کسی هرچند متهم وارد شده باشد، از حال وی مراقبت نماید و این نشانگر توجه قانون‌گذار به اصل منع شکنجه و رعایت کرامت انسانی متهمان است. لذا قانون به‌کارگیری سلاح با این دو اصل سازگار بوده و در تعارض نیست.

آخرین نکته این است که آیا اصل بر رعایت شرایط تیراندازی و به‌کارگیری سلاح است یا اصل بر عدم رعایت شرایط آن؟ و بار اثبات بر عهده کیست؟ می‌توان اذعان نمود با توجه به این که تیراندازی یک امر استثنائی بوده و در حالات عادی مجاز نبوده و محدود به موارد و چهارچوب ذکر شده در قانون به‌کارگیری سلاح توسط مأمورین نیروهای مسلح در موارد ضروری مصوب ۱۳۷۳ است، لذا اصل بر عدم رعایت شرایط تیراندازی بوده و این شرایط نیازمند اثبات طبق قانون مذکور است. پس اگر از سلاحی استفاده شود، بار اثبات رعایت شرایط تیراندازی بر عهده مأمور استفاده‌کننده از سلاح است و متهم مجروح حق شکایت علیه او خواهد داشت. در این راستا است که ماده ۱۲ مقرر داشته «مأمورینی که با رعایت مقررات این قانون مبادرت به به‌کارگیری سلاح نمایند از این جهت هیچ‌گونه مسئولیت جزائی یا مدنی نخواهند داشت.» از این ماده استنباط می‌گردد که رعایت مقررات قانونی الزامی بوده و لذا نیازمند اثبات از سوی خود مأمور است.

نتیجه

مأموران پلیس در راستای ایجاد نظم، امنیت و آسایش فردی و عمومی در مواردی حق به‌کارگیری سلاح نسبت به متهمان و مجرمان را در چهارچوب قانون دارند که این مجوز در قانون به‌کارگیری سلاح توسط مأمورین نیروهای مسلح در موارد ضروری مصوب ۱۳۷۳ به آنان داده شده است. اما تیراندازی یک امر استثنائی بوده و اصل بر عدم جواز به‌کارگیری سلاح توسط مأموران است و لذا مجوز تیراندازی امری

استثنائی و نیازمند تصریح قانون است و ماموران فقط در موارد احصاء شده و در چهارچوب ضوابط و مقررات، مجاز به تیراندازی به سوی هدف هستند.

با این حال، به کارگیری سلاح در نگاه اول ممکن است با اصول اساسی حقوق کیفری یعنی اصل برائت، اصل قانونی بودن جرم و مجازات و اصل منع شکنجه و حفظ کرامت انسانی در تعارض باشد. زیرا در حقوق کیفری مطابق اصل برائت، تنها افرادی را می‌توان مجازات نمود که جرم‌شان در دادگاه مطابق قانون به اثبات رسیده باشد. در حالی که مامور نسبت به کسی که جرم وی هنوز اثبات نشده از سلاح استفاده می‌کند. همچنین مامور پلیس نمی‌تواند خودسرانه متهمان یا مجرمان را به مجازات برساند و لذا تیراندازی به متهم یا مجرم می‌تواند با اصل قانونی بودن مجازات نیز در تعارض باشد. در قانون به کارگیری سلاح از کلماتی چون راهپیمایی غیرقانونی، شورش و بلوا استفاده شده است که در قوانین کیفری کشور جرم محسوب نمی‌شوند. اما شایان ذکر است قانون‌گذار در راستای استقرار نظم و امنیت حق به کارگیری سلاح را به ماموران داده است و همچنین با اهداف حقوق کیفری که همان ایجاد نظم و امنیت است نیز سازگار می‌باشد. از طرفی دیگر، هرگونه رفتار آزاردهنده و رنج آور شدید و خشونت اعمال شده نسبت به متهم و مجرم می‌تواند مصداق شکنجه باشد که در هر صورت ممنوع بوده و مامور پلیس حق توسل به خشونت را ندارد و تیراندازی آخرین راه چاره است. لذا تیراندازی در چهارچوب قانون تنها با هدف مهار متهم یا مجرم و پیشگیری از فرار آن‌ها است نه به منظور ایجاد درد و رنج یا مجازات آن‌ها.

بدین ترتیب می‌توان اذعان نمود که به کارگیری سلاح هرچند در مواردی با اصول حقوق کیفری ممکن است متعارض به نظر برسد، اما با اهداف حقوق کیفری، یعنی ایجاد نظم و امنیت، سازگار بوده و قانون‌گذار در راستای وظیفه ذاتی ماموران پلیس که همان استقرار نظم، امنیت و پیشگیری از جرم است، حق به کارگیری سلاح را با شرایطی در چهارچوب قانون به آنان داده است.

ملاحظات اخلاقی: موارد مربوط به اخلاق در پژوهش و نیز امانتداری در استناد به متون و ارجاعات مقاله تماماً رعایت گردیده است.

تعارض منافع: تعارض منافع در این مقاله وجود ندارد.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون تأمین اعتبار مالی نگارش یافته است.

منابع

- افراسیابی، علی، ۱۳۹۴، اختیارات قانونی پلیس در کاربرد سلاح گرم (مطالعه تطبیقی سیاست جنایی ایران و انگلستان)، **فصلنامه آموزه‌های حقوق کیفری**، شماره ۹.
- اکبری، پرویز و عربیان، اصغر، ۱۳۹۶، اثر هشدار در رفع مسئولیت پلیس با تأکید بر مقررات قانونی به‌کارگیری سلاح، **فصلنامه پژوهش‌های دانش انتظامی**، شماره ۴.
- اوجاقلو شهبابی، سامان؛ نادری عوج بغزی، جواد؛ طباطبایی فر، سیدرضا، ۱۴۰۱، آسیب شنایی قانون به‌کارگیری سلاح در تبیین موارد مجاز تیراندازی، **فصلنامه تمدن حقوقی**، شماره ۱۱.
- جمادی، ارسلان؛ مالمیر، محمود؛ حیدری، مسعود؛ یوسف زاده، علی، ۱۴۰۰، اختیارات و مسئولیت به‌کارگیری سلاح از سوی مأمورین در حقوق ایران و انگلیس، **فصلنامه فقه جزای تطبیقی**، شماره ۴.
- رضایی، عصمت‌الله، ۱۴۰۰، بررسی ممنوعیت شکنجه در حقوق بین‌الملل و فقه اسلام، **دوفصلنامه یافته‌های فقهی معارفی**، شماره ۲.
- شاکری، یاسر؛ صالحی، علیرضا؛ رضایی، غلامحسین، ۱۴۰۱، جلوه‌های تغییر در سیاست کیفری افتراقی جرایم نیروهای مسلح ایران و ایالات متحده آمریکا با روش کیفرزدائی و جرم زدایی، **فصلنامه تمدن حقوقی**، شماره ۱۰.
- شاکری، یاسر، ۱۴۰۲، سیاست کیفری افتراقی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده امریکا در جرائم علیه امنیت و آسایش عمومی، **فصلنامه تمدن حقوقی**، شماره ۱۴.
- علیدوستی، ناصر، ۱۳۸۸، پلیس و آموزش حقوق شهروندی، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، شماره ۲.
- غلامی، حسین؛ موذن زادگان، حسنعلی؛ دعاگویان، داوود؛ اسدی، داوود، ۱۳۹۶، عوامل برون سازمانی مؤثر بر احتمال بروز خشونت پلیس در فرآیند دادرسی و راهکارهای پیشگیری از آن، **فصلنامه پژوهش حقوق کیفری**، شماره ۲۰.
- محمدی جونی، امین؛ شریفی طرازکوهی، حسین؛ بارانی، محمد، ۱۴۰۰، وظایف و اختیارات ناجا در پرتو دکترین امنیت انسانی، **مجله حقوقی دادگستری**، شماره ۱۱۶.
- نوربها، رضا، ۱۳۹۱، **زمینه حقوق جزای عمومی**، چاپ سی و سوم، تهران، انتشارات گنج دانش.

قانون‌ها

- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
- قانون نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران
- قانون به‌کارگیری سلاح توسط مامورین نیروهای مسلح در موارد ضروری مصوب ۱۳۷۳
- قانون مجازات اسلامی (کتاب پنجم تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵
- قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲
- قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲
- قانون مبارزه با تأمین مالی تروریسم مصوب ۱۳۹۴

